

میدون و سوفیا

وضعیت هیجی به هیجی



پوریای عالمی

- به سوفیا گفتم: فکر کنیم داریم توی به فیلم علمی-تخیلی زندگی می‌کنیم.

گفتم: چرا عشق قشنگم؟
شبانروز در خوزستان تیراندازی داریم». درحالی‌که آسمون و هوای خوزستان همیشه پر از گردوغبار است و چشم، چشم را نمی‌بیند. البته این‌طور که فرماندار اهواز گفته هر شبانه‌روز تیراندازی وجود دارد، حتما خوزستانی‌ها قلب آلودگی را نشانه می‌روند و تیراندازی می‌کنند. منتها می‌خورد به مردم عادی و هیجی به هیجی.

از آن طرف چندتا انسان نما اسید می‌پاشند روی چندتا آدم که خدا خواسته و زن به دنیا آمده‌اند و الان هم دارند راست‌راست راه می‌روند و هیجی به هیجی. از آن طرف ۲۰ روزه توی پانه مغازه‌دارها کرکره را کشیده‌اند پایین و هیجی به هیجی.

از این‌طرف فیلم و کتابی را که خود دولت اجازه ساخت می‌دهد (حالا بماند که در هیچ سیاره‌ای دولت کار ندارد کی چه فیلمی می‌سازد یا چه کتابی می‌نویسد) اجازه نمی‌دهند پخش بشود و هیجی به هیجی.

از آن طرف ۱۴ نفر برای ۴۰۰ هزار نفر برنامه تلویزیونی و رادیویی می‌سازند و می‌گویند رسانه ملی هستند، درحالی‌که ۸۰ میلیون نفر نمی‌توانند تلویزیون و رادیوی خصوصی برای خودشان هوا کنند یا حتی روی پست‌بام پشاپاب و قاشق بگذارند و توی خانه‌شان کانال‌هایی را که دوست دارند به صورت بشقابی و ماهواره‌ای ببینند و هیجی به هیجی.

از این‌طرف دلار می‌شود شش هزار تومان، جای اینکه ارزش ریال را بکشند بالا، چهارتا دلارفروش سر چهارراه استانبول را از روی چهارپایه می‌کشند پایین و هیجی به هیجی.

از آن طرف خودروهای وطنی بدون حتی تایید استاندارد و پلیس و تضمین حفظ جان مردم و مسائل محبظ‌بستی پلاک می‌شوند و زرت‌وزرت می‌آیند در خیابان و کسی هم کاری ندارد که اینها حداقل به اندازه‌لکن حمام کیفیت و کارایی داشته باشند. بعد از آن‌ور خودروی خارجی را ۳۰۰ برابر گران می‌فروشند و هیجی به هیجی.

حالا ندغده مردم و مسئولان و دولت و مجلس و بزرگان چپ و راست می‌دانی چیست؟ تلگرام فیلتر شد یا نه.

وقتی هم می‌گوینی استاد آیا واقعا تنها راه راهبی، فیلتر یا عدم فیلتر تلگرام است؟ می‌گویند تلگرام در رشد جامعه نقش داشته. می‌دانی خبر فلان و بیسار چندهزاربار در تلگرام شیر شده یا لایک شده؟

وقتی هم می‌دهی استاد تکرار بی‌هدف یک فاجعه‌ا از عظمت آن فاجعه کم می‌کند و بزرگی مصیبت را در حد چند عدد خلاصه می‌کند، خیلی منطقی جواب می‌دهند مالیدی.

حالا عشقم، سوفیا، تو می‌گوئی با یک همچین وضع هیجی به‌هیجی که ما توش به‌سر می‌بریم رسالت من چیست؟

سوفیا گفت: من که نمی‌دانم، ولی بامی معتقد است ما باید به «استوری» اینستاگرام مهاجرت کنیم و فعالیت‌های مؤثر و مهم‌مان را آنجا ادامه بدهیم. با افسردگی کامل می‌گویم: عسل توی استراتژی و تحلیل بابات... درست در همین لحظه است که آدم دوست دارد سر به کوه و بیابان بگذارد.

که سوفیا می‌گوید: عزیزم... میدون... اگر سر به کوه و بیابان گذاشتی، می‌شود توی اینستاگرام لایو بدهی تا در رشد جامعه سهیم باشی؟

نکته

شان یں از جنبش # می_تو انتقاد کرد

- شان یں در آخرین مصاحبه خود از جنبش می_تو انتقاد کرد. به گزارش ایندیندنت او معتقد است: «برخی از زنان دروغ گفته‌اند. آنان بزرگانگاری و افشاکاری نادرست انجام داده‌اند و نسبت به مردان دروغ گفته‌اند». این بازیگر برنده اسکار به حمایت شبکه‌های اجتماعی از قربانیان آزارهای جنسی اشاره کرده و معتقد است این جنبش یک جنبش عقلانی نیست. او می‌گوید: «من هرگز نمی‌خواهم در این فعالیت‌ها حضور داشته باشم، من به هیچ جنبشی اعتماد ندارم». البته او به تشریح این وضعیت می‌پردازد و معتقد است: «یک اتفاقی افتاده است؛ مردم دیگر می‌گویند اتفاقی افتاده است، اما من فکر می‌کنم باید بسیار مراقب باشیم، ما آنجا نبودیم» او که در این گفت‌وگو با ضمیمه آخر هفته گاردین بارها از چارلی رز، یکی از منتقدان و مجریان، سخن به‌میان آورد، اشاره کرد: «من می‌دانم که دروغ‌هایی وجود دارد که به‌طور عمومی درباره مردم بیان می‌شود. من می‌دانم دروغ‌هایی درباره مردان از سوی زنان مطرح شده است». پس از رسوایی‌هایی که درباره روابط نادرست هاروی اینستاین، تهیه‌کننده مطرح هالیوود، افشا شد، جنبش # می_تو گسترش یافت، به‌طوری‌که اکنون جایزه نوبل ادبیات در معرض تعطیلی قرار گرفته است و احتمالا اسمال برنده‌ای را معرفی نمی‌کند.

شترن روزنامه

یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷

۱۹ شعبان ۱۴۳۹ می ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۴۰ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۰۰۷

روزنفرها

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



کودک آزاری؛ تراژدی بزرگ، قربانیان کوچک



یک نکته از هزاران

«حمایت از کالای ایرانی» در حوزه نیروی انسانی

امید شاهد، مدرس دانشگاه: سال جاری مزین است به شعار بجای «حمایت از کالای ایرانی» که رسانه‌های جمعی هم به انحای مختلف به آن می‌پردازند. توجه به این نکته ضروری است که «کالای ایرانی» صرفا منحصر به امتعه و اجناس مصرفی و مایحتاج روزمره نیست و اگر نیک و عمیق بنگریم، همه آنچه در محدوده اقلیم و دامنه جغرافیای فیزیکی و معنوی ایران بزرگ قابل تصور و احصاست، به‌نوعی «کالا» و «جنس» ایرانی محسوب می‌شود. با این نگاه و از این منظر علاوه بر انبوه وسایلو لوازم مصرفی روزمره اعم از اقلام خوراکی، پوشاک، خودرو، مسکن ...و منابع زیستی و حیاتی مانند آب، خاک، هوا، نور و در رأس همه اینها، نیروی انسانی و عوامل کار و تولید، همه و همه «کالای ایرانی» به شمار می‌آیند

و مستحق «حمایت» جدی هستند. به تعبیر روشن‌تر خود هر «فرد ایرانی» و «شهروند مقیم این مملکت»، به حکم «اشرف مخلوقات»بودن پیش‌ویش از هر«جنس» و «کالا»ی دیگری نیازمند حمایت جدی و همه‌جانبه مسئولان فرادست و سیاست‌گذار و البته سایر هم‌نوعان است. این حمایت به‌لحاظ معنوی و حقوقی می‌تواند همه آنچه را که امروز به معنای کنارنشستن و بی‌کاری خوانده می‌شود دربر بگیرد (شاید به‌عنوان مشتی نمونه خروار بتوان به استیفای حق سپنتا نیکام به‌عنوان نماینده مردم در شورای شهر و مثالهم اشاره کرد). اما آنچه مشخصا مدنظر است، نایب و توجه جدی به وضعیت حال حاضر میلیون‌ها جوان بی‌کار ایرانی است. جوانانی که بسیاری از آنها مدارج عالی تحصیلات را هم طی کرده‌اند، اما به سبب برنامه‌ریزی غلط، غفلت و کوتاهی و مهم‌تر از همه نگاه نادرست و «باورنشدن» از جانب دست‌اندرکاران ارشد با بی‌کاری مرمزن، درآمد ناکافی، فقدان مسکن و جان‌پناه، بحران ازدواج و گاهی یاس و نومیدی قابل‌توجه نسبت به آینده روزگار می‌گذرانند.



تردیدی نمی‌توان داشت که نظام اسلامی با قدمت چهار دهه زمامداری، امروز نسل و بلکه نسل‌های زیادی را باید پرورش داده باشد که جملگی استحقاق درست‌گرفتن امور و مصادر گوناگون را داشته باشند. هرگاه می‌فرستیم جوانان ایرانی برای دوره‌همی و تحصیلات عالی، باید نداشتن اعتماد و باور به «نیروی جوان ایرانی» است که شاید یکی از شواهد این مدعا، بالابودن میانگین سنی مجریان امور مملکت باشد که ضرورت دارد در سال «حمایت از کالای ایرانی»، به‌طریق اولی «حمایت از جوان ایرانی» نیز به دلایل پیش‌گفته سرلوحه کارها قرار گیرد.



عبدالرحمن نجل‌رحیم

به نظر می‌رسد در بازار بزرگ سرمایه‌داری امروز، اصلی در حال شکل‌گیری است و آن این است که فردی می‌تواند آزاد باشد که موفق باشد. به عبارت دیگر موفقیت شرط آزادزیستن است. بازنده‌ها تا زمانی که بازنده هستند سهم درخوری از این آزادی نخواهند داشت. برای موفق شدن در بازار نیازی به وفاداری به احساسات همدلانه و شفقت‌آمیز مغز انسان اجتماعی نیست و اگر ابراز شود، تنها وسیله‌ای برای جذب فریب‌کارانه مغز اجتماعی دیگران ازجمله طرف‌های معامله یا مشتریان و دیگر افراد زیردست است. برای موفقیت، رواست که وقیحانه در چشم‌های طرف مقابل نگاه کنی و دروغ بگویی و هیچ‌وقت از کرده ناروای خود احساس پشیمانی، گناه و شرمساری نکنی! اینها همه مشخصات اصلی وجدان‌پریشی یا سایکوپاتی است. وجدان‌پریشی درجات متفاوتی دارد و افراد از نظر این خصوصیت شخصیتی در طیفی وسیع از نظر شدت و ضعف قرار می‌گیرند. به زبان عامیانه به این طیف از آدم‌ها که کارکرد مغزشان چنین گرایشی دارد، «عوضی» هم می‌گویند. این افراد به‌هیچ‌وجه بی‌شعوری یا بی‌عقل نیستند، بلکه ممکن است در رده افراد باشعور، زنگ و موفق قرار بگیرند (به یادداشت من: وجدان‌پریشی می‌فروشد؛ شرق، گیشنه، ۱۴ تیرماه ۹۴ مراجعه کنید).

مدتها در بازار سرمایه، پول و تجارت و مبادلات کالا، بازی برد- برد طرفدارانی پیدا کرده بود و این خود برای

یاد

برگزاری سومین سالگرد درگذشت دکتر آئینه‌وند

مراسم گرامیداشت سومین سالگرد درگذشت دکتر صادق آئینه‌وند - چهره ماندگار تاریخ اسلام و رئیس فقید پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی- برگزار می‌شود. این مراسم از سوی بنیاد آئینه‌وند و با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان، روز پنجشنبه (بیستم اردیبهشت‌ماه جاری) ساعت پنج بعدازظهر با سخنرانی داوود فیرحی با موضوع «آئینه‌وند و اخلاق تاریخ‌پژوهی»، در محل مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان برگزار خواهد شد. محل مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان در خیابان ولیعصر، روبه‌روی پارک ملت، خیابان ناهید غربی، شماره ۵۲ واقع است. صادق آئینه‌وند دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه القدیس یوسف لبنان، استاد دانشگاه تربیت‌مدرس و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود. او در حدود صد مقاله و ۳۳ ترجمه و تالیف به یادگار مانده است. آئینه‌وند ۱۶ دی ۱۳۹۲، چند ماه پس از آغاز کار دولت حسن روحانی، در حکمی به‌عنوان رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منصوب شده بود. او همچنین به‌عنوان عضو هیئت علمی نمونه کشوری، چهره فرهیخته استان همدان و چهره ماندگار در سال ۱۳۸۵ انتخاب شده بود. صادق آئینه‌وند، چهره ماندگار تاریخ و استاد دانشگاه در رشته تاریخ اسلام که ریاست پژوهشگاه علوم انسانی را برعهده داشت، در اردیبهشت ۹۴ پس از یک دوره کوتاه بیماری درگذشت.

برنده آبی

وقتی وزیر ارتباطات نمی‌داند

ایین روزها با فیلترشدن تلگرام میزان اعتراض مردمی به خلف وعده رئیس‌جمهور روحانی افزایش یافته است. انشان پیش‌تر گفته بود که دست وزیرشان روی دکمه فیلترینگ نمی‌رود. اما این تنها دلیل افزایش اعتراضات نیست. دیروز سالگرد ریزش معدن یورت بود و هیچ مسئولی در آنجا حضور نداشت. سخن یکی از زنان که شوهرش در این حادثه کشته شده، بازتاب بسیاری پیدا کرده که می‌گفت باید فاکتورهای شیر خشک را به دادستان نشان دهد. در چند روز گذشته آذری جهرمی وزیر ارتباطات به شدت زیر ذره‌بین بوده است. هرچند خودش توضیح داده است: «باید تلاش می‌کردم برای رفع فیلتر. تلاش‌ها و مذاکرات متعددی کردیم اما مخالفت‌های جدی هم وجود دارد». ولی بسیاری به او به خاطر مسائل مختلف اعتراض کرده‌اند؛ از جمله یکی توضیح است «بسیاری از جوانان برای معرفی تبلیغ فروش محصولات خدمات ...و از این شبکه استفاده می‌کردند. این سراسخ دارم کلی هزینه کرده بود برای بالا بردن کانال خود و الان در حال سوددهی و استفاده بود که یک شبه تمام زحماتش به باد رفت».

البته همه اینها در زیر پست بی‌موقع او درباره استفاده از اپلیکیشن‌های اینترنتی به جای خرید از نمایشگاه کتاب رخ داده است. مطلب بی‌موقعش درباره نمایشگاه کتاب با اعتراض روبه‌رو شده است. او هم‌زمان با نمایشگاه کتاب همچنین گفته است: «در کنار بازدید از #نمایشگاه کتاب، استفاده از #طاقچه #فیدیو #کتابراه #نوار که از بهترین فروشگاه‌های کتاب الکترونیکی و صوتی هستند را پیشنهاد می‌کنم. با مطالعه کتاب الکترونیکی می‌توانیم از قطع میلیون‌ها درخت جلوگیری کنیم». در اعتراض به او گفته شده است: «با کدوم اینترنت؟! با اینترنت دیزلی ایران؟! هم فیلتر می‌کنید، هم سرعت رو میارید پایین،» می‌تسیم ازش استقبال کنیم، فیلترش می‌کنید؛ دیگری نوشته است: «دو روز پیش می‌خواستم از فیدیو در مترو استفاده کنم. سرعت بسیار پایین اینترنت مانع شد. شما اینترنت را درست کنید آقای وزیر!»، آن دیگری هم نوشته است برای حمایت از کالای ایرانی نوشته‌اید و اما تبلیغ می‌کنید که کتاب ایرانی را نخریم؟ عده‌ای دیگر نیز به وزیر ارتباطات اعتراض کردند و او را حتی از مردم در استفاده از ابزار الکترونیک عیب‌تر دانسته‌اند و برخی دیگر نیز به این نحوه تبلیغ کالای ایرانی اعتراض کرده‌اند و نوشته‌اند در روزگاری که فرصتی برای ناشران ایرانی برای دوره‌همی و تحصیلات عالی نیست، نباید این‌طور وارد عمل می‌شد. «بداوری کرده‌اند: «بله بله... شما می‌توانید چیزی را بخرید؛ اما اشتباه نکنید! شما چیزی را می‌خرید که مالکش نمی‌شوید و این مثل خریدن یک کتاب کاغذی نیست که هم مطلق است هم انحصاری و هم دائمی. پول چاپ را می‌کاهد و فقط حق مطالعه به شما می‌دهند!».

دراین‌میان برخی دیگر نیز این سؤال را مطرح کردند: «با مطالعه کتاب می‌توانیم از قطع میلیون‌ها آی‌بی... هم جلوگیری کنیم؟».

مغز اجتماعی-۱۸

توسعه وجدان‌پریشی در بازار سرمایه

وجدان‌پریشی است که در افراد زندانی دیده می‌شود. در این میان به نظر می‌رسد که وجدان‌پیش‌های بدشانس و ناموفق که ضداجتماعی عمل می‌کنند، به زندان می‌افتند. در پژوهشی در دانشگاه اِرهوس دانمارک در میان ۴۸۴ دانشجوی داوطلب برای گرفتن لیسانس در رشته‌های روان‌شناسی، سیاست، حقوق، تجارت و بازار مشاهده شد که بیشترین افراد تقاضادهنده برای گرفتن لیسانس در تجارت و بازار، در طیف وجدان‌پریشی قرار داشته‌اند. تمایل این دانشجویان به این رشته را شاید باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که آنها خصوصیات شخصیتی خود را منطبق با منطق بازار و تجارت در دنیای امروز سرمایه‌داری، تصور می‌کردند و به نحوی احساس می‌کردند می‌توانند در این رشته موفق‌تر از کسانی باشند که بیشتر از خود احساس همدلی و شفقت به دیگران نشان می‌دهند. این یافته‌ها بسیاری از متفکران جامعه غرب را نگران کرده است، زیرا اگر قرار باشد که بیشتر از پیش، در رأس امور مؤسسات غول‌پیکر تجاری دنیای سرمایه‌داری امروز، مدیرانی موفق باشند که به ارزش‌های اخلاقی بینافردی و اجتماعی اولیه پایبند نباشند و منتظاهر، دروغ‌گو، فریب‌کار، دغل‌باز، هوچی و آسیب‌رسان باشند، رسوایی به بار خواهد آمد. در پی آن، نظری تقویت خواهد شد که عیب را در ساختار نظام‌های موجود در جوامع امروز این می‌داند که اجازه می‌دهند تعداد بیشتری از این دست آدمیان دارای هوش و استعداد با درجاتی از وجدان‌پریشی، صاحبان قدرت در مشاغل پرنفوذ مؤسسات اقتصادی شوند. اگر چنین باشد، این موضوع خود می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور موجودیت کل نظام سرمایه‌داری امروز را مورد تهدید قرار دهد.

روایت

یادی از مرحوم نصرت‌الله حدادی

بگذار جسم و جان شو، رقصان بدان جهان شو*



در بهت، در ناباوری، خاموش می‌مانیم» و به آن تن می‌دهیم. البته بخشی از این نااطلاعی به محیط و فضایی بازمی‌گردد که افرادی مانند استاد حدادی در آن فعالیت می‌کردند و بخشی دیگر به روحیه ازتلاطلبی ایشان که بعد از فوت دو فرزند برومندشان در سال‌های دهه ۶۰، شدتی افزون‌تر به خود گرفت. او تقریبا هم‌زمان با استاد حسن کامکار در منطقه سنندج کارش را شروع کرد. استاد کامکار متولد ۱۳۰۲ بود و مرحوم حدادی با فاصله‌ای شش‌ساله متولد ۱۳۰۸، اما هر دو در موزیک نظام فعالیت می‌کردند.

استاد نصرت‌الله حدادی ۱۹ساله بود که وارد مدرسه نظام شد و استعداد و ظرفیت‌های یادگیری‌اش به گونه‌ای بود که رتبه نخست در میان ۲۴ دانشجوی مدرسه نظام را به دست آورد. در همان سال‌ها که استاد حسن کامکار جراینی موسیقی را در آن منطقه به وجود آورد، در گوشه‌ای دیگر این هنرمند جوان بود که با شور و شوقی توصیف‌ناپذیر دامین همت به کمر زد و به آموزش جوانان همت گماشت. او ویلن را برای ساز تخصصی خود برگزید و نزد استادان وقت به تلمذ پرداخت. از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۹ سمت سرپرستی موسیقی رادیو سنندج را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۴۸ اقدام به تأسیس آموزشگاه موسیقی کرد و از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۷ در سمت کارشناس موسیقی شهرهای کرمان، مهاباد، لرستان، هرمزگان و تهران به خدمت مشغول بود. در سال ۱۳۵۶ کتاب «چهل‌ودو ترانه قدیمی ایران» را منتشر کرد و در سال ۱۳۵۹ دفتر شانزده قطعه را انتشار داد. در سال ۱۳۶۷ به سمت کارشناس محقق واحد موسیقی صداوسیما درآمد و در سال ۱۳۷۶ فرهنگ‌نامه موسیقی ایران را منتشر کرد.

ایین اثر در دوره خود کاری درخور اعتنا بود و برای بسیاری از علاقه‌مندان به موسیقی که می‌خواستند از سرگذشت موسیقی و همچنین موسیقی‌دانان قدیم ایران، آوازن مشهور و متداول در موسیقی قدیم ایران، شناخت دستگاه‌ها، مقام‌ها و گویا موسیقی دستگاهی ایران، سازشناسی موسیقی ایران و بخشی از آهنگ‌ها و ترانه‌های محلی و ملی ایران و همچنین معرفی کتب و مراجع موسیقی، آگاهی یابند، فرهنگ یادشده مرجعی قابل اعتنا به شمار می‌رفت. تا قبل از چاپ این شرح حال، وی دو کتاب حافظ خوش‌الحان و خاطرات و سرگذشت موسیقی و موسیقی‌دانان ایران را می‌خواست به چاپ بپسرد. ضربه اساسی را اما او هنگامی خورد که دو فرزند برومندش که هر دو اهل موسیقی بودند، در عنوان جوانی به دیار بادی شافتند. کوروش و داریوش حدادی فرزندان نصرت‌الله حدادی که هر دو هنرمندان نوازنده و مدرس موسیقی در تهران بودند، سفری زود هنگام به دیاری دیگر را آغازیدند و درد و دافی عظیم بر دل پدر نهادند. از کارنامه استاد حدادی برمی‌آید که اطلاعات و دست‌نوشته‌های مهم و قابل اعتنایی باید از او به جای مانده باشد و این مهم برعهده خانواده او به‌خصوص نوه او بانو مونا موبدی (مترجم خوب برخی از آثار ادبی)، است که نسب به اهالی موسیقی برده است. از طرف مادر استاد حدادی و خانواده یوسف‌زاده‌ها که با خانواده کامکارها به نوعی نسبت اصلی نسلی نخست موزیسین‌های سنندج و کردستان را شکل می‌دهد، به‌عدها سهمی جدی در شهری‌شدن این‌گونه موسیقایی ایفا کردند. پس برایشان است که دستی از آستین همت برآرند و دست‌نوشته‌های منتشرنشده پدربزرگشان را منتشر کنند یا حداقل به جایی بسپردند که محققان به آن دسترسی داشته باشند. یاد استاد حدادی و دو فرزند موزیسینش گرامی و روانشان شاد.

✽ مصراع‌ی از غزلی ناب از مولانا درباره مرگ